

مروړ

تازه‌های نشر نگاه در نمایشگاه کتاب

از یانینفاده‌ها

● کتاب‌هایی در حوزه نظریه و نقد ادبی و داستان و نمایشنامه، از جمله کتاب‌هایی است که نشر نگاه امسال در غرفه خود در نمایشگاه کتاب عرضه می‌کند. از جمله آثار تازه‌چاپ‌شده در نشر نگاه کتابی است از جرج لوکاج با عنوان «جستارهایی درباره‌ی توماس مان» که با ترجمه اکبر معصومیکی منتشر شده است. «جستارهایی درباره‌ی توماس مان» چنان‌که از عنوان آن پیداست و در مقدمه ترجمه فارسی‌اش هم اشاره شده مجموعه‌ای «دربردارنده‌ی زندگی مقاله‌ها و جستارها و نوشته‌ها و تاملات لوکاج است درباره‌ی توماس مان و کار و هنر او». کتاب به‌جز مقدمه مترجم و پیش‌گفتاری از لوکاج، شامل سه جستار و چهار پیوست است. «توماس مان، در جست‌وجوی انسان بورژوا»، «ترآزدی هنر مدرن» و «سبک بازیگوش» عنوان جستارهای این کتاب است. پیوست‌ها نیز عبارت‌اند از: «والاحضرت»، «نگاه توماس مان به میراث ادبی»، «آخرین رئالیست انتقادی بزرگ» و «فرانتس کافکا یا توماس مان؟». معصومیکی در مقدمه‌ای که بر ترجمه‌اش از این کتاب نوشته است به رابطه توماس مان رمان‌نویس و جرج لوکاج منتقد و نظریه‌پرداز ادبی پرداخته و ازجمله به این موضوع اشاره کرده است که مان یکی از شخصیت‌های رمان مشهور خود، «کوه جادو»، را با الگوی شخصیت لوکاج خلق کرده است. پس از این مقدمه، پیش‌گفتار لوکاج آمده است که در آغاز آن می‌خوانیم: «این بررسی‌ها گرچه گرد هم آورده شده‌اند تا کتاب کوچکی را فراهم آورند. ادعا نمی‌کنند که تصویر عمومی جامعی از سیر تحول فکری و هنری توماس مان به دست می‌دهند. مقصود از همه‌ی این بررسی‌ها البته افکندن پرتوی بر مسایل اساسی کار و بار اوست.» لوکاج آن‌گاه درباره هریک از جستارهای سه‌گانه کتاب می‌نویسد: «بررسی نخست، به افتخار هفتادسالگی او، نگرش دیالکتیکی همتافت‌ه توماس مان را به طبقه‌ی متوسط روشن می‌سازد، نگرشی که به عقیده من انگیزی اصلی اجتماعی و از این رو محرک اصلی سراسر دوره‌ی کاری اوست. بررسی دوم به موضوع او در قبال فرهنگ و هنر طبقه‌ی متوسط

در رمان فاوست و می‌پردازد و نیز پرتوی که این رمان بر سراسر تحول او می‌افکند. بررسی سوم می‌کوشد پس از توماس مان، پیوستگی و انسجام این سبک و نیز فاصله و اختلاف آن را با گرایش‌ها و روندهای معاصرش با دیدگاه تام او پیوند دهد. این رویکرد کتاب «نوشته‌های ارکانده» صادق هدایت، از دیگر کتاب‌های امسال نشر نگاه در نمایشگاه کتاب است. این کتاب که به تازگی تجدیدچاپ شده، شامل مجموعه‌ای از داستان‌ها، مقاله‌ها و ترجمه‌هایی از هدایت است که حسن قائمیان آن‌ها را گردآوری و به صورت کتاب حاضر به چاپ سپرده بود. نوشته‌های گردآمده در این کتاب، چنانکه قائمیان در مقدمه آن اشاره می‌کند به صورت کتابی مستقل چاپ نشده بودند و درواقع این نوشته‌ها، آثار پرکنده‌ای بوده‌اند، بیرون‌مانده از کتاب‌های هدایت و چاپ‌شده در نشریات مختلف. داستان‌هایی که هدایت به فرانسه نوشته بوده و مقالات او درباره فرهنگ عامه از جمله نوشته‌هایی است که در این کتاب آمده‌اند.

نشر نگاه امسال کتابی را نیز از غلامحسین ساعدی در حوزه نمایشنامه تجدیدچاپ کرده است؛ «پنج نمایشنامه از انقلاب مشروطیت» مجموعه نمایشنامه‌هایی کوتاه از ساعدی است که زمینه آن‌ها انقلاب مشروطیت است. از یانینفاده‌ها، گرگ‌ها، نه‌انسی، خانه‌ها را خراب کنید و بام‌ها و زیربام‌ها عنوان نمایشنامه‌های کتاب «پنج نمایشنامه از انقلاب مشروطیت» است. این کتاب اولین‌بار است که در نشر نگاه تجدیدچاپ می‌شود.

از دیگر کتاب‌هایی‌که امسال در نشر نگاه تجدیدچاپ شده و در نمایشگاه کتاب ارائه می‌شود، دفتر سوم از مجموعه آثار احمد شاملو است. این دفتر شامل قصه‌ها و داستان‌های کوتاه ترجمه‌شده توسط شاملو است. داستان‌هایی از نویسندگانی از کشورهای گوناگون. ارسکین کادلوف، ریونسوک‌ه آنگاکاوا، ویکتور آلبا، بلز ساندرا، نیون لوکاناکاراجیال، اتکل کارالی چف، عزیز نسین، نیون گره آتکنا، مارک توابن، اتنون چخوف، لئونورا کارنیکتون، جیووانی گوارسکی، ادگار آلن پو، چارلز چاپلین، ایگناتسیو دو سائو ده مائوس، کازه نازه، ب.ب. دادیه، فرانتس کافکا، سلما لاگرلوف، رنه رازاول، جوانگ تسه، هونه‌ی – تان – تسه، جوانگ – چه – نونو، هان – فنتی– تسه و لی تسه نویسندگانی هستند که داستان‌هایی از آن‌ها با ترجمه شاملو در این مجموعه آمده است. شاملو در آغاز یادداشت‌اش بر این مجموعه، درباره آن می‌نویسد: «آن‌چه در این مجموعه آمده، قطعات پراکنده‌یی‌ست که در طول سالیان دراز و در فرصت‌های مختلف به فارسی برگردانده شده است».



پیام حیدر قزوینی

تازه‌ترین ترجمه ناصر غیائی اثری دربارہ فرانتس کافکاست و این نشان می‌دهد که دغدغه کافکا همچنان با غیائی همراه است. «کافکا در خاطره‌ها» عنوان این کتاب است که به کوشش هانس گردگوخ در سال ۱۹۹۵ منتشر شده بود و نشر نو هم‌زمان با نمایشگاه کتاب امسال آن را به چاپ رسانده است. ناصر غیائی پیش‌تر آثار دیگری از کافکا یا درباره او ترجمه کرده بود و «کافکا در خاطره‌ها» را نیز می‌توان اثری درباره کافکا دانست. عنوان فرعی این کتاب «از دبستان تا گورستان» است و در آن بسیاری از کسانی که در دوره‌های مختلف زندگی کافکا با او ارتباط داشته‌اند خاطراتشان را از کافکا نوشته‌اند؛ از خدمتکار خانه و کارآموز مغازه پدر گرفته تا همکلاسی‌های مدرسه و دانشگاه و همکارای و ناشران و دوستان و… هر یک خاطراتشان از کافکا را روایت کرده‌اند. در میان این خاطرات می‌توان به وجوه مختلفی از کافکا و زندگی‌اش بی برد: از شکل‌وشمایل و شخصیت او گرفته تا رابطه‌اش با ادبیات و نوشتن و پول و زن و… این خاطرات گاه با هم در تضادند و گاه یکدیگر را تکمیل می‌کنند اما همه آنها در کنار یکدیگر چهره‌ای جاندار از کافکا ساخته‌اند، هرچند که به گفته ناصر غیائی ارایه «تصویری کامل» از کافکا اساساً ناممکن است. «کافکا در خاطره‌ها» چندروزی است که منتشر شده و به‌این‌خاطر در اینجا گفت‌وگویی کوتاه با ناصر غیائی کرده‌ایم و در فرصتی دیگر به‌صورت مفصل‌تر به آن خواهیم پرداخت.

● تازه‌ترین ترجمه شما که هم‌زمان با نمایشگاه کتاب منتشر شد، «کافکا در خاطره‌ها» است که شامل خاطرات کسانی است که هر یک به‌نوعی با کافکا ارتباط داشته‌اند. این کتاب اولین‌بار چه سالی به چاپ رسیده و چه ویژگی‌ای در آن باعث شد تا شما به سراغ ترجمه‌اش بروید؟



علی شروق

«و مرگ بارانی ست که همه‌جا ببارد». این جمله را محمد ابن محمود همدانی، مولف کتاب «عجایب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات»، در همین کتاب از نامه‌ای نقل می‌کند که مدعی است اسکندر هنگامی که مرگ خود را نزدیک دیده، آن را به مادرش نوشته است. در دنباله همان سطر از نامه، از قول اسکندر آمده است: «اگر پادشاهی من از جهان بریده شد آثار دانش من باقی ماند». همدانی از این نامه چنین نتیجه می‌گیرد که همه‌چیز فانی است لا دانش که می‌ماند. محتوای نامه اسکندر دلیل اقدام همدانی به نگارش «عجایب‌نامه»ای است که تمام دانش عالم در آن گرد آمده باشد. طرحی بزرگ و پیشاپیش ناممکن، چراکه دانش اسیر زمان است و چه‌بسا گذر زمان دانش درروز را به شب‌بهمال و خرافه امروز بدل کند. زمان همدست مرگ است و کتاب «هم‌چیز»، گونه‌ای خلق ابدیت است در واکنش به هراس از مرگ و نیست‌شدن. نوعی مقاومت در برابر زمان خطی که تاریخ را در معنای رسمی آن پدید می‌آورد. اما وجه نقیضه‌نمای این خلق جاودانگی، مرگی منتشر است که صفحات آغازین کتاب همدانی با آن آغاز می‌شود. همدانی در اوایل کتاب از خوابی سخن می‌گوید

داستان‌های قدیمی از کاستیالابه‌خا

میگل دلیبس، آرش فنا‌نایان و فرناز فروتنی
کراسینا دو ساتوس آراخو، در
revistamito.com، ۲۶ فوریه ۲۰۱۴

داستان‌های قدیمی از کاستیا لا بیه‌خا، با همان اسپانیای کهن، کتاب کم‌قطری است متشکل از هفده داستان کوتاه که به‌هم‌پیوسته از میگل دلیبس که نخستین‌بار به‌سال ۱۹۶۶ منتشر شده و با نثری روان، ساده و شاعرانه هم به پدیده‌ی مهاجرت از روستاهای اسپانیا می‌پردازد و هم مشکلات موجود در این مناطق و دشواری‌های زندگی در روستا را در پوشش داستان‌هایی شیرین و خواندنی پیش چشم می‌آورد. نویسنده اهل وایادولید که به‌خوبی از مسائل زادگاه‌اش آگاه است ما را به‌واسطه پسری به‌نام «ایسیدورو»، راوی داستان است، با پدیده مهاجرت آشنا می‌کند. پسرک از ده به مدرسه شهر می‌رود، و آن‌جاست که موقعیت خود در مقام دهاتی را درمی‌یابد. ایسیدورو حال‌وهوای آبادی کوچکی در کاستیا را هم چنان با خود دارد و نوستالژی آن در ضمیرش حک شده است. فرانتیسکو اومبرال تأکید می‌کند که در کتاب‌هایی مثل داستان‌های قدیمی از کاستیا لا بیه‌خا می‌توان با دلیبس واقعی مواجه شد، دلیبسی که فارغ از هرگونه تعهدِ فرمی یا ایدئولوژیک، بی‌عطفی ما را وارد جهان ساده و سرخست ده می‌کند، با سپیدارها و کبوترها و مارهایش. نویسنده نشان می‌دهد که کوچ آدم‌ها به شهر بازتابی از تضادهای دیرینه اجتماعی در مناطق زراعی کاستیا



گفت‌وگو با ناصر غیائی به مناسبت انتشار «کافکا در خاطره‌ها»

کافکای دیگران

این کتاب نخستین‌بار به سال ۱۹۹۵ منتشر شد. من همان موقع کتاب را خوانده بودم. سپس به سال ۲۰۱۳ چند خاطره جدید به کتاب افزوده شد. انگیزه من برای ترجمه این کتاب آشناتر کردن خواننده فارسی‌زبان با آن وجه یا وجه‌هایی از چهره کافکا بود که تاکنون مغفول مانده بود.

● عنوان فرعی «کافکا در خاطره‌ها»، از دبستان تا گورستان است. آیا گستره خاطراتی که در این کتاب روایت شده‌اند واقعا از دوره کودکی تا مرگ کافکا را دربر گرفته‌اند و به عبارتِی آیا تمام دوره‌های زندگی کافکا در این کتاب دیده می‌شود؟



بله. کتاب از خاطرات همکلاسی‌های دبستان کافکا آغاز می‌شود، به دوران جوانی، دانشجویی و کارمندی او می‌رسد و تا مجراهایی که هنگام خاکسپاری کافکا اتفاق افتاده ادامه می‌یابد.
● «کافکا در خاطره‌ها» به کوشش هانس گردگوخ به چاپ رسیده است. کوخ چگونه به خاطراتی که در این کتاب آمده‌اند دسترسی پیدا کرده است و آیا تمام خاطراتی که از اطرافیان کافکا منکوب شده در این کتاب آورده شده است؟

آقای کوخ این خاطره‌ها را که در سال‌های گوناگون و در نشریات مختلف به انتشار رسیده بود، جمع‌آوری کرده و در پیشگفتار کتاب توضیح می‌دهد که آن دسته از خاطراتی که قابل اعتماد نبوده و یا شخص نویسنده بیشتر به خود پرداخته تا به کافکا را کنار نهداند است.

● آیا هانس گردگوخ آثار دیگری هم درباره کافکا به چاپ رسانده است؟ به‌طور کلی

ما تاجراهایی که هنگام خاکسپاری کافکا اتفاق افتاده ادامه می‌یابد.
● «کافکا در خاطره‌ها» به کوشش هانس گردگوخ به چاپ رسیده است. کوخ چگونه به خاطراتی که در این کتاب آمده‌اند دسترسی پیدا کرده است و آیا تمام خاطراتی که از اطرافیان کافکا منکوب شده در این کتاب آورده شده است؟

او بیشتر تحت چه عنوانی شناخته می‌شود و آیا می‌توان او را کافکاشناس دانست؟

آقای کوخ از سال ۱۹۸۱ در دانشگاه وُپرتال آلمان به کار پژوهش در مورد زندگی و آثار کافکا مشغول است. گذشته از این‌که او چندین مقاله و یک کتاب با عنوان «کافکا در برلین» در مورد کافکا منتشر کرده است. دبیر کمیته‌ای‌ست که دست‌اندرکار ویرایش و انتشار تطبیقی آثار کافکاست که طی آن «یادداشت‌های روزانه»، «نامه» و «آثار منتشرشده در زمان حیات» انتشار یافته‌اند. منظور از «ویرایش و انتشار تطبیقی آثار» این است که آثاری که پیش از انتشار تطبیقی از کافکا منتشر می‌شد، کار ماکس برود، نزدیک‌ترین دوست صمیمی کافکا و وصی او بود. تطابق آثار منتشرشده توسط برود با نسخه‌های خطی به‌جامانده از کافکا نشان می‌دهد که ماکس برود جای‌جای در آن‌ها دست برده بود. انتشار تطبیقی «یادداشت‌های روزانه کافکا» که همراه با توضیحات و تعلیقاتی از قبیل زمان نوشته‌شدن آثار، توضیح نام مکان‌ها و آدم‌های مورد اشاره و بسیاری جزئیات دیگر است، از دیگر کارهای پژوهشی هانس گردگوخ است. بنابراین بله، درمجموع می‌توان او را یک کافکاشناس و از آن بالاتر یک کافکا‌پژوه خواند.

● از کافکا نامه‌ها و دست‌نوشته‌های زیادی به‌جا مانده اما «کافکا در خاطره‌ها» از این حیث جذاب است که در اینجا با کافکا از چشم دیگران روبه‌رو می‌شویم. آیا به‌واسطه این خاطرات می‌توان گفت که ما با تصویری کامل و چندبعدی از کافکا روبه‌رو می‌شویم؟

در این کتاب گاه‌گاهی به بنییم تصویری که یک خاطره از کافکا به دست می‌دهد، در تناقض با تصویری است که خاطره دیگری از او به دست می‌دهد. به نظر من به زحمت بتوان ادعا کرد که با خواندن این کتاب با «تصویری کامل» از کافکا مواجه می‌شویم، چراکه اساسا چنین چیزی ناممکن است. اما در چندبعدی‌بودن این تصویر نمی‌توان تردید ورزید.

کافکا در خاطره‌ها، هانس گردگوخ/ ترجمه ناصر غیائی/ نشر نو

کند، همچون بزرویه طبیب که «کلیله‌ودمنه» را از کتاب‌های هندوان گرد آورد و چون دسترسی غیر به آن کتاب‌ها ممنوع بود باید مخفیانه و به‌سرعت، پیش از آن‌که مچشر را بگیرند، آن‌ها را رونویسی می‌کرد و این شتاب ناگزیرش می‌کرد به گردآوری خلاصه‌ای و آن تا جی ممکن جان و جوهر کار را در خود داشته باشد. راوی «کتاب مخلوقات» نیز ناگزیر از چنین شباهی است. در این شتاب چه‌بسا نثر ناهموار و آشفته شود و جان حکایت در واحدهای پرانکده کلماتی گرد آید که جابه‌جا به‌طور برقی آنگاه خواننده حکایت‌ها را به مادیّت خود جلب می‌کنند. کلماتی که گاه خود به حیوان بدل می‌شوند یا بهتر است گفته شود حیوانیت خود را با کناررفتن بار استعاری و کنایی که فرهنگ بر آن‌ها بسوار کرده است، بازمی‌یابند. این‌جاست که «گرگ‌ومیش هوا» در سطرّی از یک حکایت، به‌واقع همان «گرگ» و «میش» می‌شود و وجه استعاری‌اش اهمیت ثانوی می‌یابد و «شتری که در خانه هرکس می‌خوابد»، واقعا «شتر» می‌شود بر در خانه‌ای و «بی‌کلگی» نه نفقّط شهامت که تنّی «بی‌کله» را تداعی می‌کند و این واقعیت مادی، بی‌واسطه و فناپذیر تنها از راه تخیل است که خود را به تمامی عرضه می‌کند. تخیلی که از خواب مایه می‌گیرد و در حوالی دهان ازدهایی بسیارخوار و بلعنده پرسه می‌زند تا شاید به ترفند، کلماتی ازبازرفته را از کام ازدها بیرون کشد.
کتاب مخلوقات/میرھوشنگ افتخاری‌راد/نشرپدایش

شیلی می‌کشد – شهرهایی که خود در آن‌ها بال‌وبر گرفته و به‌خوبی می‌شناسدشان. صدای روایت‌های او چنان واقعی می‌نماید که دشوار می‌توان دریافت که آن چه می‌خوانیم داستان است یا خاطرات او: در نقال فیلم، نویسنده به‌تمامی با شخصیت‌هایی که آفریده درمی‌آمیزد. کتاب داستانِ مجذوب‌کننده دختری جوان به‌نام ماریا مارگاریتا را نقل می‌کند که استعداد ویژه‌ای دارد: مهارتی بی‌بدل در بازگویی فیلم‌های سینمایی. چیزی نمی‌گذرد که آوازه شوروشوق و استعداد او از خانواده بی‌نوا و فقیرش – شامل چهار برادر و پدری معلول، که از پس هزینه حیاتِک باررفتن دسته‌جمعی به سینما پرنمی‌آیند – فراتر می‌رود و در کل محل می‌یچد، و مردم گرد هم می‌آیند تا از شنیدن داستان‌های او حظ ببرند و لُختی از مارات‌های زندگی پرتکار و روزمره‌شان فارغ شوند. سبک تلئیر بسیار ساده و خشن است، درست مثل صحرای زندگی مردمانی که ناچار شده‌اند عمر خود را در آن سر کنند. روایت کتاب مکان‌ها و انسان‌هایی را به تصویر می‌کشد که کوئی کسی بیادشان نیست: ناپیدایان تاریخ، مردمانی واقعی که در فقر می‌زیند – فقری که در آن می‌توان به‌راستی فضیلت‌های انسانی را پاس داشت. داستان توأم است با رخداد‌های فرهنگی مهمی در تاریخ شهر، مثل آمدن و اقبال‌یافتن سینما، و سپس زوال آن در اثر فراگیرشدن تلوزیون. وسیع‌تر که بنگریم، نقال فیلم در کار مستندسازی اضمحلال شهرک‌های معدنی در شمال شیلی است. این کتاب خاطرات ناگفته‌ای را فاش می‌گوید که در اعماق تاریخ مدفون شده‌اند؛ و رُیّاها و آرزوهای مردمی را نشان‌مان می‌دهد که بیدارِ زمان تسمه از کرده‌شان کشیده است.

عطف

تازه‌های نشر نیلوفر در نمایشگاه

دفاع از جان خود

● «بعدها همه به پادشان می‌آمد، پیشخدمت‌های طبقه، هر دو خانم مسن در آسانسور، زن و شوهر در راهرو طبقه چهارم؛ گفتند، مرد غول‌بیکر بود و همه از بو صحبت می‌کردند: بوی عرق. کولبنی با آسانسور شماری ۴۰۰، سوئیت براندنبرگ، در زد. بله؟ مردی که میان چهارچوب در ایستاده بود ۸۵ سال داشت، اما بسیار جوان‌تر از آن می‌نمود که کولبنی انتظارش را داشت. عرق از پشت گردن کولبنی سرازیر شد…». این آغاز رمان «پرونده کولبنی» فریدباند فن‌شیراخ است که به تازگی با ترجمه کامران جمالی توسط نشر نیلوفر منتشر شده است. هم‌زمان، مجموعه‌داستانی از همین نویسنده نیز با نام «تبهکاری و جرم» با ترجمه جمالی در همین نشر به‌چاپ رسیده است. فریدباند فن‌شیراخ در سال ۱۹۶۴ در مونیخ متولد شده و بعد از تحصیل در رشته حقوق در سال ۱۹۴۴ در برلین به وکالت در امور کیفری مشغول شد. او در سال ۲۰۰۹ و در حالی‌که یکی از مشهورترین وکلای مدافع امور کیفری در آلمان به‌شمار می‌رفت، اولین اثرش را که مجموعه‌داستانی با عنوان «تبهکاری» بود منتشر کرد. این مجموعه‌داستان برای مدتی طولانی در لیست پرفروش‌های کتاب هفته‌نامه اشپیکل قرار داشت و با اقبال بسیاری روبه‌رو شد. یکسال بعد، فن‌شیراخ دومین اثرش با عنوان «جرم» را که این نیز مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه بود به چاپ رساند و این نیز با استقبال زیادی روبه‌رو شد. همچنین بر اساس بعضی از داستان‌های این مجموعه فیلم هم ساخته شد. «پرونده کولبنی» درواقع سومین اثر فن‌شیراخ و اولین رمان اوست که در سال ۲۰۱۱ منتشر شد.

● «پرونده کولبنی» نیز جزو آثار پرفروش آن سال به‌شمار می‌رفت و تاکنون در قطعه‌های مختلف حدود سی‌بار در آلمان بازچاپ شده است و در کشورهای دیگر اروپایی و آمریکا نیز مورد توجه قرار گرفته است. کامران جمالی در پیشگفتارش بر این کتاب، ضمن توضیحی مختصر درباره نویسنده و آثارش، برخی از رویدادهای سیاسی آلمان پس از جنگ را که کاهه از آنها برای فهم بهتر رمان ضروری است شرح داده است. در بخشی از توضیح کتاب درباره این رمان آمده: «آنچه به این رمان پرکشش و شگفت اهمیت تاریخی هم می‌دهد این است که وزیر دادگستری آلمان خانم زابینه لوبته ولسر اشتارنبرگر در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲ گروهی از حقوقدان‌ها را برای پژوهش درباره نازی‌ها و حکم‌هایی که در محکومت‌شان صادر شده بود، تعیین و کتاب‌هایی را که برای این پژوهش ضروری است معرفی کرد. رمان پرونده کولبنی یکی از آن کتاب‌هاست».

ترجمه دیگر کامران جمالی از فن‌شیراخ، مجموعه‌داستان «تبهکاری و جرم» است که نامش برگرفته از دو مجموعه‌داستان مشهور و در آن ترجمه تقریباً نیمی از داستان‌های هر دو مجموعه دیده می‌شود. مترجم در بخشی از پیشگفتاری بر این کتاب درباره نثر آثار فن‌شیراخ نوشته: «نثر فریدباند فن‌شیراخ فاصله بسیار زیادی با اکسیرسپوینسم ادبی در ابتدای سده بیستم دارد. می‌توان گفت درست خلاف آن است، بیان شفاف احساس و اشتیاق در نثر او نیست، هرچند خواننده در محتوای داستان‌ها شور و اشتیاق را حس می‌کند. از کاربرد صفت و قید برای تشدید تأثیر در خواننده پرهیز می‌کند. در کاربرد علامت شگفتی امساک به خرج می‌دهد. رویدادها را موزج اما موشکافانه می‌نویسد. مثلاً ۱۵ سال از زندگی شخصیتی را در یک پاراگراف وصف می‌کند. جمله‌هایش هم کوتاه است. اگر کاربرد صنایع ادبی و ساختار جملات بلند، خود، در داستان‌نویسی هنر به شمار می‌آید (مانند آثار تئودور فوثنانه، هاینریش مان، توماس مان، گوتتر گراس…)، ساده‌نویسی هم اگر رخدیبسی بر چهره بی‌مایگی نباشد، تا همان حد هنر است. کافکا شاید ساده‌نویس‌ترین هنرمند در زبان آلمانی باشد. فن‌شیراخ که در داستان‌هایش فضاهای کافکایی – اما واقعی- دارد نثر ساده کافکا را هم به کار می‌گیرد.» در این کتاب، هفت داستان از مجموعه «تبهکاری» و نه داستان از مجموعه «جرم» ترجمه شده است. در بخشی از داستان کوتاه «میل» می‌خوانیم: «صندلی را کنار پنجره گذاشت. دوست داشت جای‌اش را آن‌جا بخورد. از آنجا می‌توانست زمین بازی را ببیند. دختری چتر زد، دو پسر به او نگاه کردند. دختر کمی بزرگ‌تر از پسرها بود. دختر زمین که خورده گریه را در ساد. به سوی مادرش دوید و آرنج زخمی‌اش را پاک کرد. دختر درحالی‌که در دامن مادر ایستاده و دست‌اش را به سوی او گرفته بود، به پسرها نگاه می‌کرد. یکشنه بود. سرد باید همراه با بچه‌ها یک‌ساعت دیگر بازگردد. او هم قرار است میز قهوه را بچیند، دوستان برای دیدار می‌آمده…».

● «درسگفتارهای ادبیات جهان» با عنوان فرعی از حماسه‌ای گیلگمش تا هزارتوهای بورخس از گرت ال. واتس با ترجمه گروهی از مترجمان و وابسترایی عظیم طهماسبی، «سربازان اسلام» از خاویر سرکاس با ترجمه محمد جوادی و «سفر پرش» از پابلو نرودا با ترجمه کیوان نرمانی از دیگر کتاب‌هایی است که نشر نیلوفر هم‌زمان با نمایشگاه کتاب امسال به‌چاپ رسانده است.